

## اوکراین و نبرد برای دموکراسی

فاضل غیبی

پس از تهاجم روسیه به اوکراین "فصلی نوین" در تاریخ بشر گشوده شد. بعد از هفتاد سال که از به خاک و خون کشیده شدن اروپا به دست رژیم نازی می‌گذرد، اکنون بار دیگر شاهد تهاجمی ویرانگر از سوی یک قدرت نظامی بزرگ برای تسخیر کشوری دیگر هستیم. تا همین دو ماه پیش تصور می‌رفت که دستکم در اروپا روابط نزدیک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، برخوردهای نظامی را ناممکن ساخته‌اند. فراتر از آن، با فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد در دیگر نقاط جهان نیز صرف‌نظر از جنگ‌افروزی‌های رژیم‌ها و نیروهای اسلامی شمار برخوردهای نظامی رو به کاهش داشت و چنین به نظر می‌رسید که با تحکیم نهادها و همکاری‌های بین‌المللی، دنیا گام به گام به سوی صلح و دموکراسی به پیش می‌رود.

اما تهاجم نظامی روسیه به اوکراین به شکلی تکان‌دهنده نشان داد که جهان ما تا گسترش سراسری دموکراسی به عنوان پیش‌شرط تحکیم صلح جهانی راهی دراز در پیش رو دارد. از این تکان‌دهنده‌تر آن بود که روشن گردید نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و یا سازمان تجارت جهانی (WTO)، نه تنها نمی‌توانند از جنگ‌ها پیشگیری کنند، بلکه به وسیله‌ای بدل شده‌اند تا با کمک آنها دیکتاتورهای ریز و درشت، با مانورهای دیپلماتیک در سطح جهانی، راحت‌تر به اهداف ضد بشری خود دست یابند.

فروپاشی نسبتاً مسالمت‌آمیز بلوک شرق بدین توهم دامن زد که راه آینده به سوی دموکراسی با رشد روابط بین‌المللی و گسترش شبکه روابط اقتصادی راهی هموار خواهد بود؛ تا بدانجا که فرانسیس فوکویاما در همان زمان «پایان تاریخ» را اعلام کرد، بدین معنی که دیگر مانعی در راه جهانگیر شدن نظام لیبرال دموکراسی به عنوان آخرین مرحله رشد بشر وجود ندارد. اما واقعیت تلخ این است که هنوز بسیاری ملت‌ها، تا حدود زیادی به سبب ناآگاهی، اجازه می‌دهند تا رهبرانی خودکامه با استفاده از شگردهایی ساده قدرت خود را گام به گام تحکیم بخشند، تا بدانجا که اغلب بدون مواجهه با مقاومتی قابل اعتنا به سوی نظام‌های توتالیتر به پیش می‌روند. جالب نظر است که این خودکامگان از یکدیگر می‌آموزند و همه‌جا به روشی تقریباً یکسان عمل می‌کنند: در ابتدا با نشان دادن چهره‌ای "مردمی" و "ملی" به بهبود اوضاع معیشتی بخشی از جامعه می‌پردازند و نیز گام‌هایی در راستای برقراری امنیت و ثبات اجتماعی برمی‌دارند؛ اما دیری نمی‌پاید که با پشتیبانی ضمنی بخش مزبور، از طریق سرکوب مخالفان، دیکتاتوری فردی خود را برقرار می‌کنند.

جالب نظر است که این روش نه تنها مورد استفاده همه خودکامگان نسل گذشته، از صدام و قذافی تا چاوز و بشار اسد، قرار گرفت، بلکه نسل جدیدی نیز از اردوغان تا پوتین نیز به همان شیوه، دیکتاتوری فردی خود را استوار ساختند. چون به جبهه ارتجاع جهانی، نظامات کمونیستی مانند چین و کره شمالی را بیفزاییم، با صف‌آرایی ضد دموکراسی گسترده‌ای روبرو می‌شویم که البته "حق تقدم" در آن با "بنیادگرایان" اسلامی در ایران است.

دنیا فراموش نخواهد کرد که نخستین بار این خمینی بود که با فرمان تسخیر سفارت آمریکا ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پایه روابط بین‌المللی وارد آورد و جهانیان را نه تنها به همزیستی با حکومت ترور و وحشت خود ناچار کرد، بلکه از این روابط به بهترین وجه برای پیشبرد اهداف شیطانی خود بهره برد. رژیم اسلامی توانست از حملات تروریستی در آرژانتین، لبنان و نیویورک تا تسخیر عملی چهار پایتخت در خاورمیانه (بغداد، دمشق، بیروت و صنعاء)، و از کشتار ایرانیان در داخل کشور تا ترور مخالفان در خارج، همه جنایات‌های ضد بشری خود را بدین حربه عملی سازد که با کاربرد دیپلماسی زیرکانه با کشورهای پیشرفته بدین توهم دامن زند که در دراز مدت به راه راست خواهد آمد. اما این حکومت نه تنها به هیچ‌روی قدمی عقب نشست، که برای دیگر نیروهای مرتجع منطقه و جهان نیز الگو قرار گرفت؛ تا بدانجا که باعث شد ایالات متحد آمریکا به اشتباهی دارای پیامدهای خُسران‌آور دست زند و آن، براندازی صدام حسین و طالبان در عراق و افغانستان، به جای کوبیدن "سر مار" در تهران بود؛ اشتباهی که نه تنها به قدرت‌یابی بیشتر رژیم اسلامی دامن زد بلکه پای روسیه و چین را نیز به منطقه باز کرد.

از سوی دیگر پذیرش شمار هرچه بیشتری از کشورهای عقب مانده به سازمان ملل متحد و دیگر ارگان‌های بین‌المللی این نهادها را در عمل به میدان مانور کشورهای دیکتاتوری و توتالیتر بدل ساخت. بدین ترتیب روندی که با "انقلاب اسلامی" در ایران آغاز گردید نه تنها به "بیداری اسلامی" در سطح جهانی منجر شد بلکه با اعلام جنگ موفقیت‌آمیز با ارزش‌های مدنی و دستاوردهای رفتار انسانی، به تشکیل جبهه‌ای جهانی منجر شد که بی‌شبهت به جبهه جهانی کمونیستی در سده گذشته نیست. از این نظر تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین عیار واقعی رشد دمکراسی در سطح جهان را برملا ساخت، و این باید برای نیروهای مرفقی و دمکرات هشداری باشد که هنوز مبارزه‌ای دشوار و طولانی برای گسترش مدنیت در سطح جهانی در پیش است؛ مبارزه‌ای که در عصر اطلاعات و فناوری در درجه نخست به روشنگری و پیشگیری از سوءاستفاده نیروهای ضد بشری از ناآگاهی و زودباوری اقشار وسیعی از مردم در کشورهای عقب مانده نیاز دارد.

تابه حال برای بسیاری تن در دادن ملت نسبتاً آگاه ایران به حاکمان اسلامی باعث شگفتی بود، اما چرخش اردوغان و پوتین به سوی دیکتاتوری، آن‌هم با پشتیبانی بخش بزرگی از مردم ترکیه و روسیه، نشان می‌دهد که مبارزه برای حفظ دمکراسی و تأمین حقوق بشر در بسیاری جوامع نهادینه نشده است و مردم این کشورها هنوز حاضر نیستند تا برای برقراری و حفظ دمکراسی هزینه پردازند. تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین نشان داد که راه رفته در نیم سده گذشته موفق نبوده است و سیاست «دگرگونی از راه نزدیکی» جواب نمی‌دهد و باید قاطعانه روابط دیپلماتیک با کشورهای ضد دمکراسی را قطع کرد و از استفاده آنها از تریبون‌های جهانی پیشگیری نمود.

به عنوان نمونه سازمان ملل متحد نهادی است که به سال ۱۹۴۵ م.، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، به منظور پیشگیری از جنگ در دنیا تشکیل شد و لاجرم بنا بدین اصل که تنها کشورهای دمکراتیک قادر به برقراری صلح پایدار هستند، می‌بایست به شکل انحصاری کشورهای دمکراتیک را در خود بپذیرد و به شیوه دمکراتیک اداره شود. بدین ویژگی، هم عضویت در آن شاخص شایستگی دمکراتیک کشورها می‌بود و هم در آن نیروی منسجمی برای دفاع از دمکراسی در سطح جهانی فراهم می‌آمد. اما سازمان ملل از همان ابتدا، با برقراری «حق وتو»، این ویژگی را از دست داد و گام به گام زیر فشار مداوم قدرت‌های ضد دمکراتیک به مجمعی نمایشی بدل شد؛ تا آنجا که این سازمان، به طور مثال، تا به امروز زیر فشار چین کمونیست از پذیرفتن کشور دمکراتیک و پیشرفته «جمهوری چین» (تایوان) خودداری کرده، اما در مقابل "دولت فلسطین" را به رسمیت می‌شناسد، که هیچ‌گاه انتخابی نبوده و در واقع تیول دو سازمان «ساف» و «حماس» است.

تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین یک "جنگ" عادی نیست، بلکه باعث شد که پوتین به «نقطه تبلور» کل جبهه جهانی "چپ" و "اسلامی" بدل گردد. مقابله با این صف‌آرایی جبهه جهل و جنایت در برابر جهان آزادیخواه به دگرگونی بنیادین در سیاست کشورهای پیشرفته نیاز دارد. پس از آنکه انقلاب اسلامی، ایران را به عنوان یک قدرت اقتصادی مهم از گردونه پیشرفت جهانی خارج ساخت، تهاجم روسیه به اوکراین نیز به خوبی نشان می‌دهد که با نابودی اقتصاد و کشاورزی در اوکراین، دنیا در کنار مشکلات دیگر از جمله با کمبود جدی مواد خوراکی روبرو خواهد شد؛ بدین معنی باید حفظ امنیت و صلح جهانی نسبت به منافع اقتصادی در اولویت قرار گیرد و نه تنها حکومت‌های ارتجاعی برای بهرمندی از مواهب تجارت جهانی هزینه پردازند، بلکه باید برای مردم این کشورها نیز روشن شود که برخورداری از مواهب فناوری و تولید، در گرو کوشش برای بهبود اوضاع مدنی و سیر به سوی دمکراسی است.

بدون کمک‌های همه جانبه ایالات متحد آمریکا به چین کمونیست در زمینه فناوری پیشرفته، این کشور هیچ‌گونه امکانی برای غلبه بر عقب‌ماندگی مزمن خود را نداشت و نیز ایالات متحد با بزرگ‌ترین کمک مالی در تاریخ باعث شد که روسیه با تدارک فناوری مدرن به بزرگ‌ترین صادرکننده مواد غذایی و سوختی بدل گردد. اما متأسفانه تبدیل چین و روسیه به دو قدرت اقتصادی چنانکه در گذشته نیز کشورهای نفت‌خیز عرب نشان داده بودند، موجب پیشرفت در امر دمکراسی و تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نگردید. از آغاز سده ۱۸ م. که در آن اندیشمندان انسان‌دوست، از روسو تا منتسکیو، تمدنی نوین را طرح ریختند سه سده بیشتر نمی‌گذرد؛ تمدنی که در آن فرد انسان، می‌تواند به آزادی و سرافرازی در جامعه‌ای استوار بر

ارزش‌های مدنی و امنیت حقوقی زندگی کند. پیش از آن انسان در درازنای هزاران سال به عنوان برده و رعیت در زیر فشار خودکامگان بسر می‌برد.

هرچند تا به حال بسیاری جنایتکاران بزرگ، از هیتلر و خمینی تا پول‌پوت و پوتین، آهنگ پیشرفت بشر را کُند کرده‌اند، در همین دوسه نیز چهرهٔ دنیا به کلی دگرگون شده است و دیری نخواهد پایید که با تحقق زندگی درخور آدمی در سراسر گیتی، تاریخ واقعی بشر آغاز خواهد گردید؛ اما تا آن روز به کوشش‌ها و نبردهای بسیار نیاز است و امروزه هر انسان‌دوستی در آغاز دوران نوینی از نبرد با نیروهای اهریمنی باید از خود بپرسد که در کدام سوی این درگیری جهانی ایستاده است؟

- 
- ۱. Change through rapprochement
  - ۱. crystallization point